

## موسیقی، رسانه‌ای در حفظ و اشاعه فرهنگ ملی در میان مخاطبان نسل سوم

محمد رضا حقیقی<sup>۱</sup> / افسانه مظفری<sup>۲</sup> / مرتضی بهنام<sup>۳</sup> / نرگس ریاضتی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت مقاله: بهمن ۹۵ تاریخ پذیرش نهایی: اسفند ۹۵

### چکیده

آدمی نمی‌داند که در این فضای پر از موسیقی چه آهنگی را بشنود. همه چیز به سرعت در حال دگرگونی است و دنیای موسیقی نیز از این تحولات برکنار نمانده است. هرگز در طول تاریخ این قدر آهنگ نمی‌ساختند و آهنگ‌های قدیمی را از فراموش‌خانه بیرون نمی‌کشیدند و این قدر موسیقی پخش نمی‌کردند و مردم به موسیقی گوش نمی‌دادند. آن چه در این پژوهش مورد مطالعه قرار می‌گیرد، موسیقی رسانه‌ای در حفظ و اشاعه فرهنگ ملی در میان مخاطبان نسل سوم است و یادآوری آن چه این نسل میراث‌دار آن است و ارائه راهکارهایی که بتوان هویت ملی را زنده نگهداشت.

**واژگان کلیدی:** رسانه، موسیقی، فرهنگ ملی، هویت ملی.

- 
- ۱- دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیک: haghghi\_pr@yahoo.com
  - ۲- استادیار گروه علوم علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران
  - ۳- دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران
  - ۴- کارشناسی‌ارشد علوم ارتباطات، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران

## مقدمه

نسل سومی‌ها شاخص‌ترین لایه جمعیتی جامعه ما هستند و این تا زمانی است که نسل چهارمی‌ها یعنی آنها که اکنون زیر شانزده سال دارند وارد صحنه شوند. سمت و جهتی که نسل سوم برای حرکت ایران برگزیدند، جهت اصلی کشور در طول ده سال بعدی خواهد بود. اکنون به روشنی آشکار است که جهت حرکت نسل سوم کجا را نشانه رفته است.

در حالی که بخشی از نسل سومی‌ها را محافظه‌کاران تشکیل می‌دهند. اکثریت، سازی مخالف این بخش کوک کرده است. نهضت‌های جوانان تا حدودی به دلیل عدم توانایی رژیم‌های سیاسی در حل مشکلات دیرینه و تطابق مناسب با شرایط متغیر شکل می‌گیرند (قزوینی، ۱۳۷۰).

این اکثریت را طیفی چون جوانان ناآرام طرفدار شرایط مدرن و اغلب بیکار تشکیل می‌دهند و بدان خاطر است که شغل مناسب و کافی وجود ندارد. متولدین اواسط دهه ۶۰ به بعد در میان سبک زندگی پدران و مادران خود و سبک زندگی نوین کنونی‌شان در رفت و برگشت هستند. بچه‌هایی که به خیال خیلی‌ها سرگردان هستند. این نسل همیشه عاصی هستند و می‌خواهند برخلاف جریان آب شنا کنند و سعی می‌کنند به صورت رسمی و علتی و به قول معروف «زیرزمینی» عصیان خود را نشان دهند و موسیقی یک راه نشان دادن عصیان آنهاست. هیچ‌گونه شناسایی دقیق و درستی از سنت‌های اخلاقی و فرهنگی به شکل سازمان‌یافته در این گروه سنی وجود ندارد. نقش خانواده و نوع ارتباط والدین با جوانان این نسل عامل مؤثری در کم‌رنگ یا پررنگ بودن این نوع نگرش است. با توجه به حضور تاریخی‌مان در دوره گذار، این‌گونه آسیب‌ها به بدنه نسلی که قرار است آینده این مملکت را پیش ببرد بعید به نظر نمی‌آید و می‌توان بخش عظیم این بحران‌ها را به گذر تاریخی نسبت داد که در آن به سر می‌بریم و اجتناب‌ناپذیر است. هر تغییر در تاریخ با خود تبعاتی را به همراه دارد؛ وقتی پای تکنولوژی ابتدایی تلگراف قرن بیستم به ایران باز شد زمینه انقلاب مشروطه علیه حکومت قاجار فراهم گردید. وقتی تلفن و نوارهای

امروزه دگرگونی‌های ژرف و سترگ فرهنگی اجتماعی از سرچشمه‌های زیرزمینی، جایی جز کانون‌ها و انجمن‌های فرهنگی - اجتماعی رخ می‌دهند بی‌گمان هم‌اکنون یکی از بزرگترین سرچشمه‌ها، موسیقی زیرزمینی است که به خوبی توانسته است با توده‌های جوان کلان شهرها ارتباط برقرار کند (اوحدی، ۱۳۸۷). رواج موسیقی زیرزمینی نشان می‌دهد که با روانشناسی نوجوانان هم‌سو است. یعنی میل به طغیان ابدی آنها را تسکین می‌دهد. کاری که سنت موسیقایی از انجام آن عاجز است زیرا سنت بنا به سرشت خود محافظه‌کار است و تغییرات را به آرامی هضم می‌کند. اما سوال این است کسی که به موسیقی زیرزمینی گوش می‌دهد از کسی که به سنت وفادار است کمتر ایرانی است؟ یکی از جواب‌ها می‌تواند این باشد که هر دو ایرانی هستند ولی یکی وفادار به هویت ملی و دیگری خیر صرف نظر از جایگاه موسیقی در زندگی روزمره عموم مردم، این پدیده یکی از عناصر مهم دوره جوانی است زیرا با نیاز آنان به نوگرایی، هیجان‌جویی و تنوع‌طلبی سازگار است. از این‌رو موسیقی مورد علاقه جوانان و بزرگسالان اغلب با یکدیگر تفاوت دارد (جواهری، ۱۳۹۱). آن چه در این پژوهش مورد مطالعه قرار می‌گیرد موسیقی، رسانه‌ای در حفظ و اشاعه فرهنگ ملی در میان مخاطبان نسل سوم است و یادآوری آن چه این نسل میراث‌دار آن است و ارائه راهکارهایی که بتوان هویت ملی را زنده نگهداشت.

## تأثیرات موسیقی در فرهنگ ملی نسل سوم

در حال حاضر نسل سوم را آنهایی تشکیل می‌دهند که بین ۲۰-۱۶ سال سن دارند و همگی در سایه سیستم پس از انقلاب وارد صحنه شده‌اند. آنان با فرهنگ سابق کشورشان هیچ‌گونه تماس مستقیمی نداشته و از آن بی‌اطلاعند. اکنون ۱۸ میلیون نفر از نسل سومی‌ها، حدود یک سوم جمعیت کل ایران، در عرصه اجتماعی ایران حضور دارند. دو میلیون دانشجو و چهار میلیون تن از فارغ‌التحصیلان جدید به این نسل تعلق دارند.

در همه چیز دخالت کند در عین آن که به همه چیز بی تفاوت است. سبکی که حتی نوحه‌های عزاداری‌اش آن سبکی نیست که برای ما و بخش قدیمی‌تر و سنتی‌تر جامعه ما آشنا است. سبکی که حتی برای سرودهای عزاداری‌اش نیز سعی می‌کنند تم و سبک مدرن‌تر و شورانگیزتری را انتخاب کند. این نسل با پدران و مادران خود آن‌چنان جنگیده است که موسیقی مورد علاقه‌اش را به زور و یا با فشار از زیرزمین به روی زمین آورده است. این واقعیت را به سادگی می‌توانید در خودروهای خانوادگی درک کنید. اگر دیروز این موسیقی فقط برای مخاطب خاص خودش پخش می‌شد، ندانسته امروز پدر و مادر باید در خودرویی بنشینند که موزیک مورد علاقه نوجوان پخش می‌شود. این نسل عاصی، خودش و سبک‌اش در خیابان با پافشاری مثال‌زدنی‌اش به کل جامعه تحمیل کرده است. این نسل با موسیقی‌اش در خیابان‌ها و مجامع عمومی فریاد می‌کشد که می‌خواهد یک شصت و هشتی باشد و نمی‌خواهد در یک‌جا ساکن بماند. این نسل امروز موسیقی‌اش راحتی بدون تاثیر مراکز رسمی و بدون تاثیر بزرگترها از زیر زمین به روی زمین آورده است. فردا قطعا پا را فراتر خواهد گذارد و کل سبک زندگی را علنی می‌کند.

این نسل بر خلاف نسل گذشته‌شان تنها مصرف‌کننده این موسیقی نیستند. این‌ها فارغ‌تر از آن هستند که به فکر طی کردن رده‌های «استاد و شاگردی» برای رسیدن به جایگاه خوانندگی باشند. اینها خود شنونده و در عین حال تولیدکننده این موسیقی هستند. رابطه این نسل با موسیقی بر خلاف نسل‌های گذشته یک رابطه منفعل و یک طرفه به عنوان مصرف‌کننده صرف نیست. اینان عاصی‌تر از آن هستند که در محضر «اساتید موسیقی» مقامات و گوشه‌ها را بیاموزند. صرفا با یک برنامه ساده کامپیوتری و چند بیت شعر ساده که برگرفته از زندگی روزمره‌شان است (اکسیر واقعی موسیقی نسل سوم) به سرعت به تولید آهنگ می‌پردازند. در این بخش نیز هم چون دیگر عرصه‌های زندگی‌شان چندان به قید و بندهای مرسوم پای‌بند نیستند.

کاست در دهه ۱۹۷۰ در ایران منتشر و فراگیر شدند، ابزار جدیدی برای اشاعه افکار بنیان‌گذار انقلاب ایران علیه رژیم شاه وارد بازار گردید. امروزه اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای در ایران مطالبات و سلاقی جدیدی در نسل سوم‌ها ایران را برانگیخته است. این تغییر می‌تواند در جهت مثبت یا منفی حرکت کند. این جوانان از طریق اینترنت و بشقاب‌های ماهواره با جهان خارج مرتبط‌اند و آن‌چه را می‌بینند دوست دارند.

می‌توان گفت یک نوع سلیقه تحمیلی به هویت نیم‌بند آنان تزریق می‌شود که خود در توانایی پذیرش آن یا عدم پذیرش هیچ‌گونه مقاومتی به خرج نمی‌دهند و بدون هیچ‌گونه تحلیل آن‌را می‌پذیرند اگرچه جامعه و تربیت عمومی آنان در این پذیرش یا عدم‌پذیرش نقش مهمی ایفاء می‌کند. به طور معمول در خانواده‌هایی که از بنیان‌های فرهنگی قوی‌تری برخوردارند انتخاب‌ها آگاهانه‌تر صورت می‌گیرد بافت خانواده یا اجتماع کوچک همسالان در نوع نگرش این نسل نقش بسزایی دارد. الگوهای مصرف و زندگی مرفه مدام به اذهان این نسل شلیک می‌شود و به شکل فزاینده‌ای از عدم دسترسی به موارد فوق خشمگین و ناراضی‌اند. شرایط دشوار اقتصادی، آنان را از خواسته‌هایشان محروم نگه می‌دارد و این مسئله تبدیل به کمبودهایی می‌شود که در موسیقی یا دیگر هنرها بروز می‌کند. بعضی نیز که به هنر مجهز نیستند در رفتارهای اجتماعی‌شان باز نمود می‌یابد.

حمیدرضا جلالی‌پور، جامعه‌شناس در این باره می‌گوید: جوانان نسل سومی مذهب ستیز نیستند اما از پیروی و اطاعت کورکورانه بیزارند. حتی بخشی از این جوانان دل‌بسته متعلقات ملی یا مذهب هستند و برای دفاع از این ارزش‌ها موسیقی تولید می‌کنند. این گوناگونی را می‌توانید با یک تجربه ساده دریابید. به لیست موزیک‌های موجود در دستگاه پخش ام‌پی‌تری یکی از این نوجوان‌ها که نگاه بیاندازی انواع موزیک‌ها با تم‌های مختلف یا مفاهیم مختلف با سبک‌های مختلف می‌توان در آن مشاهده کنید. این نشان‌دهنده روح سرگردان عصیان‌گر این نسل است که گویا قرار است

مایه تشخیص جوامع نسبت به یکدیگر است و مثل روح در کالبد حیات آنها جاری‌ست. با فرهنگ همه زوایای هر قوم معنی و هویت پیدا می‌کند و انگیزه ملت‌ها برای حفظ کیان خود تا زمانی که از فرهنگ پویا و زنده برخوردارند زنده و پایدار می‌ماند. هنر اما یکی از اصیل‌ترین عوامل انتقال و ماندگاری فرهنگ در نسل‌ها در جان ملت‌هاست. هنر زبان آموختن فرهنگ و انتقال آن است. هنر و فرهنگ قائم به یکدیگر و مکمل هم هستند.

خلاقیت، زایش و تجدید حیات فرهنگی اقوام در دوران‌های مختلف با خلاقیت در عرصه هنر پیوند خورده است. اصولاً خلاقیت به عنوان سرشتی الهی بیش از هر فعالیت انسانی در هنر و آثار هنری ظهور می‌یابد و نشاط اقوام در دوران‌های مختلف در بستر خلاقیت فرهنگی و هنری رخ می‌دهد. هم‌چنان که رکود اقوام در اثر نبودن خلاقیت فرهنگی و هنری اتفاق می‌افتد، علوم و فنون نیز چنان‌چه با تحولات فکر، فرهنگ و هنر عجین باشند می‌توانند عمر شکوفایی ملت‌ها را رقم بزنند در غیر این‌صورت عصر انحطاط آنها رقم خواهد خورد.

تلقی دیگری که از مظلوم ماندن فرهنگ می‌توان داشت مغفول ماندن و مورد عنایت قرار نگرفتن آن متناسب با شایستگی و نقشی است که می‌تواند در جامعه داشته باشد. این مغفول ماندن نه از آن جهت است که گفته شود کاری انجام نشده، بلکه از آن روی است که آن‌چنان که باید برنامه‌ریزی، مدیریت و نظارت لازم بر روند مسائل فرهنگی و هنری با امعان نظر به نقش بالنده، سازنده و عمیق آنها در سازندگی کشور متناسب با شان ملت باشد صورت پذیرفته است. ملت ما ملت بزرگی است و این بزرگی خود را در فرهنگ و آثار هنری ما نشان داده شده است. فرهنگ و هنری که در طول دوران اسلامی با تکیه بر مبانی فکری و ایمان اسلامی منشاء خدمات ارزشمندی به جوامع انسانی بوده است. چنان‌چه این ماهیت تاریخی و فرهنگی که با جان ملت ما در آمیخته است و خوشبختانه آثار آن چون خورشید طالع می‌درخشد ما

هر چند این نوع موسیقی از طرف جریان‌های رسمی به رسمیت شناخته نمی‌شود و سهمی در رسانه‌های کشور نیز ندارد، اما گسترش تعداد وبلاگ‌ها و سایت‌های مربوط به این موسیقی و انعکاس اخبار مربوط به زیرزمینی‌ها در رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور را میتوان از نشانه‌های اقبال عمومی به ویژه در قشر جوان، نسبت به این نوع موسیقی دانست این اقبال عمومی در چند سال گذشته به اوج خود رسیده و عجیب نیست که به کمک تکنولوژی‌های جدید ارتباطی حالا در دور افتاده‌ترین مناطق کشور هم جدیدترین آهنگ‌های موسیقی رپ و راک و غیره نه تنها شنیده که تولید هم می‌شود. به نظر می‌رسد این سبک موسیقی به شکلی که در جامعه ما رواج پیدا کرده یک شکل و سبک جدید موسیقی نیست که از جنبه هنری و ارزش‌های موسیقایی مورد بررسی قرار گیرد، بلکه بیشتر یک پدیده فرهنگی - اجتماعی است و برای بررسی آن باید به سراغ حوزه علوم اجتماعی برویم. در واقع موسیقی نسل سوم بیش از آن که هنر باشد، رسانه است. نسلی که همیشه دیده نشده است. نسلی که حتی انکار شده، می‌خواهد دیده و صدایش شنیده شود. در بررسی این سبک موسیقی نکته کلیدی اهمیت سادگی در تولید و انتشار موسیقی است و نه محتوای محصولات تولید شده، اما سبک این نوع موسیقی نیز نباید، نادیده گرفته شود. این نوع موسیقی برای همه است. بدین معنا که همراه شدن تکنولوژی‌های جدید ارتباطی با موسیقی امکان تولید و انتشار موسیقی برای غیر متخصصان و شهروندان عادی را فراهم کرده است. در این شرایط جوانان علاقه‌مند به موسیقی به تهیه آلبوم‌ها و تک آهنگ‌های خانگی دست می‌زنند اما تمام این جوانان یک هدف واحد ندارند. برخی از این جوانان به شرایط اجتماعی و سیاسی کشور متعرض هستند و این اعتراض را در قالب ترانه‌هایشان منعکس می‌کنند. (شمس، ۱۳۸۸)

فرهنگ، روش و رسم یک جامعه است. فرهنگ در طول تاریخ از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود و از این طریق حیات ملت‌ها بقا و دوام می‌یابد. فرهنگ

ویولن‌هایست واز سازهای ایرانی، تار، ستور و تنبک بیشترین کاربردها را داشته‌اند. پس از تعطیلی ارکسترهای متعددی که تا سال ۱۳۵۷ زیر نظر دولت‌های وقت کار می‌کردند، تداوم تاریخی کار این نوع ترکیب ارکسترال، تا حدود بیست سال، قطع شد و در این سال‌ها ترکیب سازهای ملی ایرانی از یک سو و ارکستر سمفونیک از سوی دیگر تامین کننده نیازهای موسیقایی و جایگزین گروه‌های اجرایی «موسیقی ملی» در بین مردم و در رسانه‌ها شدند.

در سال ۱۳۷۷ موسیقی‌دان نام‌آور «فرهاد فخرالدین» که در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸ رهبری ارکستر بزرگ رادیو و تلویزیون ملی ایران را برعهده داشت، در پاسخ‌گویی به خواست زمان و مردم و هنرمندان، ارکستر ملی ایران را با تکیه بر دانش و تجربه چندین دهه کار جدی موسیقایی راه‌اندازی و سرپرستی کرد و آثار بسیاری از آهنگ‌سازان گذشته و معاصر را روی صحنه به اجرا گذاشت. استقبال مردم و هنرمندان از این فضای صوتی، به ویژه با نوستالژیی که از اجراهای «گلها» در چند دهه پیش از آن در حافظه ما بود، توجه اهل موسیقی را به آن افزون‌تر از پیش کرد، به طوری که عبارت «ارکستر ملی ایران» بیش از آن که یادآور یک نهاد هنری - اداری باشد تداعی‌کننده احساسی از هویت و غرور ملی بوده و به عنوان نمادی برازنده از فرهنگ کلاسیک ایران در زمینه موسیقی شناخته شد.

ارکستر ملی ایران، بعد از دوازده سال فعالیت مستمر و روی هم رفته موفق با شکل‌گیری شورای فنی ناظر در آن و رهبری جدید وارد مسیری تازه می‌شود که در عین تفاوت با نمونه‌های اجرایی گذشته، در تداوم منطقی راهی است که از «علی‌نقی وزیری» تا امروز پیموده شده است. استفاده کامل از تمام خانواده سازهای ارکستر سمفونیک، در کنار به کارگیری بی‌مضایقه سازهای ایرانی، به این ارکستر امکان اجرای اپراتواری متفاوت نسبت به گذشته را می‌دهد. به این ترتیب این ارکستر بزرگ ایرانی (و نه لزوماً سنتی یا ملی) توانایی اجرای آثار بسیاری از موسیقیدانانی با حوزه‌های متفاوت را پیدا کرده است. از موسیقیدانانی

خود پاسدار آن نیستیم و برای امتداد و شکوفایی آن بیشتر تلاش نمی‌کنیم بهانه‌ای ساخته‌ایم تا دیگران آن را به بی‌ارزشی فرهنگی منتسب کنند. با داشتن پشتوانه‌های عظیم درحوزه هنر و بخصوص هنر موسیقی آیا این، به منزله تحمیل ظلم به آن نیست؟ با توجه به این‌که شناخت عرصه‌های افتخارآفرین هنر موسیقی ملی بر جوانان واجب است بهتر است به تاریخچه مختصری از موسیقی ایران در صد ساله اخیر بپردازیم، امروزه ما شاهد مجموعه‌ای هستیم که به نام ارکستر موسیقی ملی ایران حسن شهرت دارد. این مجموعه در اشاعه موسیقی ملی ما نقش بسزایی داشته و دارد و آشتی نسل سوم با این مجموعه و شناساندن ارزش‌های هنری درون‌مرزی و برون‌مرزی به جوانان، می‌تواند نقش عمده‌ای در پیشبرد اهداف این تحقیق داشته باشد.

مجموعه اجرایی که با نام ارکستر ملی ایران شناخته شده است، نتیجه تداوم تاریخی است که عمر آن به حدود صد سال می‌رسد. از گروه نوازی‌های اولیه تا نخستین ضبط‌های ارکستر مدرسه عالی موسیقی به سرپرستی موسیقیدانان بنیان‌گذار: «علی‌نقی وزیری» و تکامل هنری - فنی آن حرکت، به دست شاگرد مکتب وزیری وزنده یاد «روح‌الله خالقی» در ضبط‌های دوره اول برنامه گل‌ها (۱۳۳۴-۱۳۳۴) را می‌توان کمال مطلوب این حرکت نامید.

پس از این دو بزرگ؛ موسیقیدانان نام‌آوری در این چهارچوب تلاش‌های ارزشمندی کرده‌اند که باید در آن بین، نام‌های «جواد معروفی، و فرهاد فخرالدینی» را در نظر داشت. ترکیب کلی این مجموعه صوتی که با اصطلاح جاافتاده و شناخته شده «موسیقی ملی ایران» نامیده می‌شود، عبارتند از به کارگیری توامان و دلخواه از سازهای کلاسیک اروپایی و سازهای موسیقی شهری (کلاسیک) ایرانی، به طوری که در ارتباط با یکدیگر، قادر به ایجاد فضای صوتی مطلوبی برای نمایاندن ایده‌های آهنگ‌سازان خود باشند. بسترسازی صوتی این ارکسترها از ارکستر مدرسه عالی موسیقی وزیری تا امروز، اول از همه به عهده خانواده

در این رگبار پرغوغای موسیقی گرفتار شده‌اند دوست دارند زیرباران بمانند و با آن انس بگیرند و کمتر به فکر می‌افتند که تلاشی بکنند و به گوشه امنی بروند! حتی دلشان نمی‌خواهد که کسی دستشان را بگیرد و آنها را به گوشه امنی هدایت کند. چون جدا شدن و فاصله گرفتن از چیزهای مأنوس کار ساده‌ای نیست. دنبال هنرهای مد روز رفتن و کورکورانه به همراه دیگران دویدن ساده‌تر و مرسوم‌تر است.

سابقه تاریخی کشور ما در زمینه موسیقی به دوران ساسانی باز می‌گردد از زریاب ( ابوالحسن علی بن نافی) تا باربد، از رودکی تا نکبسا، از فارابی تا ابن سینا، از ابواسحاق کندی تا ابوالفرج اصفهانی، از عبدالقادر مراغه‌ای تا منصور زلزل، از صفی‌الدین ارموی تا ابراهیم موصلی و ده‌ها و صدها نفر دیگر، چه شناخته شده‌ها و چه شناخته نشده‌ها همگی میراثی را دست به دست سپرده‌اند تا به ما رسیده است، میراثی که پای در هویت ملی مان دارد و سر به آسمان خلاقیت، استعداد و پشتکار و احساسی پرشور می‌ساید. آیا با داشتن این پشتوانه جوانان و نوجوانان ما خود را وامدار نسل‌های بعدی نمی‌دانند؟ چه کسی باید این بار را گران‌تر کرده و به نسل‌های بعد بسپارد؟ آیا با تولید موسیقی بی‌مایه‌ای که تنها ترکیبی از چند افکت صوتی است می‌توان در زمره افرادی جای گرفت که توانستند آثار کلیدی موسیقی را بیافرینند؟ آثار کلیدی دارای این ویژگی هستند که در خود رمز و راز دارند. شما با هر بار شنیدن، رمزگشایی می‌کنید و راز دیگری خود را بر شما آشکار می‌سازد. هر بار که شنونده یکی از این آثار ماندگار را می‌شنود از خود می‌پرسد: چه می‌خواهد بگوید؟ آیا همان را می‌گوید که من فهمیده‌ام؟ یا حرف دیگری برای گفتن دارد؟

راه چیست؟ چاره کدام است؟ با توجه به آن چه در این تحقیق گفته شد آشتی دادن نسل سوم و چهارم، با تاریخ و فرهنگ این مرز و بوم اولین قدمی است که باعث می‌شود این نسل غرور ملی خودش را بازشناسی کند و با تکیه بر آن و شناسایی دانش نوینی که در عرصه موسیقی در جهان رو به فزاینده‌گی است، در هم آمیزد و با خلاقیت و پشتکار دست به آفرینش آثاری بزند، که شایسته سپردن به نسل‌های بعدی باشد.

که گاه در چندین ترانه اثر نوشته‌اند (نظیر حسین علیزاده و فردین خلعتبری) و یا به ساخت آثاری در زمینه‌های سمفونیک شهرت دارند (نظیر احمد پژمان) و یا آنهایی که فقط در زمینه‌های موسیقی ملی آثار خود را نوشته‌اند (نظیر علی تجویدی و حسن یوسف زمانی) مجموعه هنری - انسانی این ارکستر و پشتیبانی آن با مدیریت فرهنگی اداری و اقتصادی درست بار دیگر این فرصت را در اختیار موسیقیدانان جدی و متمرکز در فرهنگ ایران زمین قرار می‌دهد که بتوانند آفریده‌های اندیشه و روان خود را در فضایی فارغ از دغدغه‌های همیشگی خود بشنوند و به نوشتن آثاری دیگر ترغیب شوند (رجب‌پور، ۱۳۸۹)

با توجه به این که میراث‌دار این سنت پسندیده همین نسل سومی‌ها هستند آیا بیم آن نمی‌رود که زحمت چندین و چند ساله این بزرگواران به یغما رود؟ خوشبختانه بارقه‌های امیدی وجود دارد که می‌توان به آن دلخوش ساخت، جوانانی که تحت تعلیم و تربیت اساتید دلسوز و آگاه هستند، افزایش مدارس موسیقی نسبت به قبل، علاقه‌مندی خانواده‌ها و صرف هزینه برای فرزندانشان جهت آموختن موسیقی، حمایت از مربیان و اساتید و... از جمله عواملی هستند که می‌توانند روزهایی از امید را بر روی ما بگشایند اما به نظر می‌رسد این‌ها کافی نباشد. حمایت بیشتر مسئولین برای خانواده‌های متوسط یا قشر ضعیف جامعه که استعدادهای زیادی را در خود دارد و متأسفانه قربانی جریان‌های جاری می‌شوند و بدون هیچ اندیشه و انتخاب‌گری هر آنچه که بیشتر دم دست است را می‌پذیرند ضروری به نظر می‌آید. آشنا کردن هر چه بیشتر جوانان با فرهنگ ملی در قالب‌های نو و بدیع و جذاب از دیگر راه کارهایی است که می‌تواند در رشد موسیقی ملی از طریق نسل سومی‌ها موثر باشد. و آنان را به عرصه‌های خلاقانه با بن مایه‌های ملی تاریخی رهنمون سازد.

### بحث و نتیجه‌گیری

راستی زیر این رگبار چه باید کرد؟ رگباری از صداهای ناموزون ... دو راه بیشتر نیست. یا باید در باران ماند و خیس شد یا راه‌گریزی پیدا کرد. اما معمولاً کسانی که

## فهرست منابع

- اوحدی، بهنام (۱۳۸۷). روانشناسی و اجتماع: شورش موزون جنبش رپ پارسی. نشریه: ادبیات و زبان‌ها
- جواهری، فاطمه . سراجزاده، سیدحسین - شکفته، سمیه (۱۳۹۱). موسیقی زیرزمینی؛ بازنمای دغدغه‌های اجتماعی جوانان. نشریه: علوم اجتماعی. مطالعات فرهنگ ارتباطات. سال سیزدهم.
- رجب‌پور، محسن (۱۳۸۹). موسسه فرهنگی هنری توسعه هنرهای معاصر. نشریه ادواری به مناسبت کنسرت عاشقانه‌ها.
- ریچارد برون‌گارد - مارگارت برون‌گارد (۱۳۷۰). چشم‌اندازی جهانی بر نهضت‌های جوانان در دهه ۱۹۸۰ مترجم: قزوینی، مه‌ری. نشریه: علوم اجتماعی. نامه فرهنگ.
- لئون، گلی سولی، ژان ژاک (۱۳۷۷). آثار کلیدی موسیقی. ترجمه: دکتر محمد مجلسی. نشر دنیای نو.
- شمس، فواد (۱۳۸۸). بررسی موسیقی مورد علاقه نسل سوم و چهارم از زیرزمین تا روی زمین. بهداشت روان جامعه.
- صبا، س، ح (۱۳۸۲). موسیقی برای موسیقی، موسیقی برای موسیقی یا موسیقی بسوی ابتدال. دوره اول نشریه: اطلاع رسانی و کتابداری.
- عزیزی، حمیدرضا (۱۳۸۷). نگاهی به پدیده‌ی موسیقی زیرزمینی و وضعیت کنونی آن در ایران: صدایی از اعماق. نشریه: علوم سیاسی.